

این سوره در مکه نازل شده و هشتاد و سه آیه دارد و به نام اولین آیه اش که از حروف مقطعه است، نامگذاری شده است. مطالب این سوره بر محور عقاید است و تعلیم آن به فرزندان و هدیه کردن ثواب قرائت آن به مردگان سفارش شده است. این سوره با گواهی خداوند به رسالت پیامبر اسلام آغاز و با بیان رسالت سه تن از پیامبران الهی ادامه می‌یابد. در بخشی از این سوره، به برخی از آیات عظمت پروردگار در هستی به عنوان نشانه‌های توحید اشاره شده و در بخش دیگر، مسائل مربوط به معاد، سؤال و جواب در دادگاه قیامت و ویژگی‌های بهشت و دوزخ مطرح شده است. در روایات از سوره یس به عنوان «قلب قرآن» یاد شده است.

جلسه اول: آیات ۱ تا ۴

آیه ۱: یس ترجمه: یاسین

آیه ۲: وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ ترجمه: سوگند به قرآن (محکم و) حکمت آموز

آیه ۳: إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ترجمه: که همانا تو از پیامبرانی

آیه ۴: عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ ترجمه: بر راه راست هستی

نکته‌ها

۱. به گفته روایات، یس نام مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله است. **تفسیر مجمع البیان.***
۲. کلمه «حکیم» هم می‌تواند به معنای ذوالحکمة باشد و هم به معنای محکم، نظیر آیه اول سوره هود که می‌فرماید: «أَحْکَمْتَ آیَاتِهِ» یعنی آیات قرآن محکم است.
۳. راه مستقیم، راهی نیست که پس از پیمودن تمام آن به مقصد برسیم، بلکه به هر مقدار که برویم به بخشی از مقصد رسیده‌ایم. مانند تحصیل علم که به هر مقدار پیش برویم، به همان میزان به علم دست یافته‌ایم.
۴. در برابر انواع تهمت‌ها که به پیامبر، شاعر، کاهن، ساحر و مجنون می‌گفتند، خداوند حکیم سوگند به قرآن حکمت‌آمیز بر رسالت پیامبر تأکید می‌کند.

پیام‌ها

۱. در قرآن باطل راه ندارد و تمام آن محکم و استوار است. «والقرآن الحکیم»
۲. سوگند به قرآن آنهم از سوی خداوند، بیانگر عظمت و قداست آن است. «و القرآن الحکیم»
۳. در برابر هجوم تهمت‌ها و تضعیف‌های ناروا، حمایت‌های صحیح و همه جانبه ضرورت دارد. «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»
۴. مردان خدا در طول تاریخ تنها نیستند و در کنار سایر فرستادگان الهی هستند. «لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»
۵. راه پیامبر همان راه خداست. «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ» **هود، ۵۶.*** «إِنَّكَ... عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ» (راه مستقیم، راه خدا و رسول اوست).
۶. برای موفقیت سه چیز لازم است: الف: برنامه مدون «قرآن حکیم» ب: مجری و رهبر آگاه «لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» ج: راه روشن. «صراط مستقیم»

۷. اساس عقیده باید محکم باشد. (خدای حکیم، قرآن حکیم و پیامبر آموزگار حکمت). «یَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ»

جلسه دوم: آیات ۵ و ۶

آیه ۵: تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ترجمه: قرآن از جانب خداوند قادر مهربان نازل شده است.

آیه ۶: لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ترجمه: تا به مردم آن چه را به نیاکانشان هشدار داده شده تو نیز هشدار دهی، پس آنان غافلند.

پیام‌ها

۱. خداوند نسبت به مخالفان، عزیز و نسبت به اولیای خود رحیم است. «العزیز الرحیم»
۲. سرچشمه نزول قرآن، قدرت و رحمت است و کسی که به آن تمسک کند به عزت و رحمت می‌رسد. «تنزیل العزیز الرحیم»
۳. انذار، هدف بعثت انبیا است. «لتنذر»
۴. انذار یک سنت الهی است «ما انذر آباءهم» (گرچه با وجود آن باز هم مردم غافل بمانند).
۵. اساس و پایه تبلیغ و انذار باید تعالیم قرآن باشد. «تنزیل العزیز الرحیم لتنذر»
۶. حتی هشدارهای قرآن برخاسته از رحمت و مهر خداست. «الرحیم لتنذر»

جلسه سوم: آیات ۷ و ۸

آیه ۷: لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ترجمه: به یقین فرمان (عذاب) بر بیشتر آنان سزاوار گشته است پس ایشان ایمان نمی‌آورند.

آیه ۸: إِنَّا جَعَلْنَا فِيْ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ ترجمه: به راستی که ما در گردن‌های آنان غل‌هایی قرار دادیم، که تا چانه‌شان را می‌پوشاند در نتیجه سرهای آنان بالا مانده است (و نمی‌توانند اطراف و پیش پای خود را ببینند).

نکته‌ها

۱. «اذقان» جمع «ذقن» به معنای چانه و «مقمحون» از «قمح البعیر» به معنای سر بالا کردن شتر است. یعنی همان گونه که به شتر آب عرضه می‌شود ولی او سر خود را بالا می‌برد، به این مردم نا اهل نیز حق ارائه می‌شود، اما آنان سر خود را بالا گرفت و در برابر حق سر تعظیم فرود نمی‌آورند.
۲. مراد از زدن غل بر گردن آنان، یا کیفر آخرت آنهاست، نظیر آیه «اذ لاغلال فی اعناقهم»**۷۱. و یا مراد وجود عقاید خرافی است که همچون غل‌های سنگین بر گردنشان است، نظیر آیه ۱۵۷ اعراف که می‌فرماید: «یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم» که از وظایف انبیا برداشتن خرافاتی است که همچون غل‌های سنگین آنان را به بند کشیده است. آری، انبیا می‌خواهند غل‌ها را بردارند ولی خود مردم نمی‌خواهند.
۳. مراد از «القول» به قرینه آیه ۱۳ سوره سجده که فرمود: «و لکن حقّ القول منی لاملئّ جهنّم من الجنّة و الناس اجمعین»، فرمان خداوند در مورد عذاب پیروان شیطان است.

۱. اکثر مردم غافل، به حقّ گرایش ندارند. «فهم غافلون لقد حقّ القول علی اکثرهم»
۲. مخالفت اکثریت، نباید مبّلع و رهبر را دلسرد کند. «اکثرهم... لا یؤمنون»
۳. غفلت، زمینه کفر است. «فهم غافلون - فهم لا یؤمنون»
۴. گرچه خداوند بر گردن کافران غل‌هایی می‌نهد، ولی زمینه آن را خودشان فراهم کرده‌اند. «لا یؤمنون انا جعلنا فی اعناقهم اغلالاً»

جلسه چهارم: آیات ۹-۱۱

آیه ۹: وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ **ترجمه:** و پیش روی آنان حائل و سدّی و پشت سرشان نیز حائل و سدّی قرار دادیم، و به طور فراگیر آنان را پوشانیدیم، پس هیچ چیز را نمی‌بینند.

نکته‌ها

۱. با این که قرآن استوار و حکمت آموز است و رسالت پیامبر قطعی است و راه دین مستقیم است و خداوند قوی و مهربان است، لیکن چون اکثر مردم، غافل، بی‌ایمان و گرفتار خرافاتند، از هر سو بروند به سدّی محکم و بن بست برخورد می‌کنند.
۲. سیمای افراد لجوج در این آیه بسیار دقیق و جالب ترسیم شده است: اولاً: غافل هستند، «فهم غافلون» و در نتیجه ایمان نمی‌آورند. «فهم لا یؤمنون». ثانیاً: خرافات آنان را گرفتار کرده است. «فی اعناقهم اغلالاً» و همچون شتر چموش از پذیرفتن حقّ سر باز می‌زنند. «فهم مقمّحون» از پیش و پس در محاصره هستند، «سدّا» و بر چشمان آنان پرده‌ای آویخته شده و نمی‌بینند.
۳. شاید مراد از «من بین ایدیهم سدّا» آرزوهای طولانی انسان برای آینده و مراد از «من خلفهم سدّا» غفلت از خلافاکاری‌های گذشته باشد که آن آرزوها و غفلت‌ها دو مانع بزرگ برای دیدن حقّ است.
۴. در این آیات، دو کیفر در برابر دو انحراف بزرگ قرار گرفته است. «فهم غافلون - فهم لا یؤمنون»، «جعلنا فی اعناقهم اغلالاً - جعلنا من بین ایدیهم سدّا»

پیام‌ها

۱. صدها چراغ دارد و بی‌راهه می‌رود، بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش. «و جعلنا من بین ایدیهم سدّا»
۲. غافلان بی‌ایمان، نه از گذشته‌ی کفّار عبرت می‌گیرند، «خلفهم» و نه از معجزه و استدلالی که پیش روی آنان است. «من بین ایدیهم»
۳. کافر در بن بست است. «سدّا»
۴. در تبلیغ، معقولات را با محسوسات تشبیه کنیم. «سدّا»

آیه ۱۰: وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ **ترجمه:** بر آنان تفاوتی نمی‌کند که آنان را بیم دهی یا بیم ندهی، ایمان نمی‌آورند.

آیه ۱۱: إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ **ترجمه:** تنها کسی را (می‌توانی) هشدار دهی که از ذکر (قرآن) پیروی کند و در درون و نهان از خدای رحمان بترسد، پس او را به آمرزش و پاداشی پرازش بشارت ده.

نکته‌ها

۱. مراد از «الذکر» با توجه به آیات دیگر، قرآن است. چنانکه در آیه ۹ سوره حجر می‌خوانیم: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»
۲. گروهی از کفار و مشرکان هرگز قابل هدایت نیستند و هشدار پیامبر در مورد آنان بی‌اثر است. اما کفار: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» بقره، ۶. اما مشرکان: «سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ» اعراف، ۱۹۳.***
۳. مراد از «خشی الرحمن بالغیب» یا ترس از خدا در درون است. یا ترس از خدا در مکان‌های پنهان از چشم مردم و یا ترس از خداوند نسبت به دادگاه قیامت که از امور غیبی است.
۴. هرگاه انسان در برابر شخصیتی بزرگ قرار گیرد، هیبت و شوکت او باعث می‌شود که به انسان حالی دست دهد که به آن خشیت گویند و این با حالت خوف و ترسی که ناشی از کیفر و عذاب باشد، متفاوت است.

پیام‌ها

۱. بر سیه دل چه سود خواندن وعظ، نرود میخ آهنین در سنگ. «سواء علیهم...»
۲. حساب اتمام حجت، از حساب تأثیرگذاری سخن و تأثیرپذیری مردم جداست. (با این که در مورد گروهی، احتمال تأثیر نیست ولی باید پیامبر با آنان اتمام حجت کند و هشدار دهد.) «سواء علیهم...»
۳. قرآن، مایه ذکر است و پیروی از آن، وسیله یادآوری فراموش شده‌ها و بیدارگری فطرت خفته انسان است. «اتَّبِعِ الذِّكْرَ»
۴. رحمت گسترده الهی، نباید موجب بی‌پروایی ما شود. «خشی الرحمن»
۵. نشانه ایمان و خشیت واقعی، پروا داشتن در نهان است. «بالغیب»
۶. بیم و امید در کنار هم لازم است. در جمله «خشی الرحمن» هم خشیت است و هم رحمت.
۷. ترس از خدا در خلوت و درون مهم است نه در ظاهر و حضور در برابر مردم. «خشی الرحمن بالغیب»
۸. وظیفه انبیا هم انداز و هشدار است، «إِنَّمَا تُنذِرُ...» هم امید و بشارت. «فبشّره»
۹. کسی بشارت بهشت را دریافت می‌کند که هشدار پیامبران او را متذکر کرده باشد. «تُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ... فبشّره...»

جلسه پنجم: آیات ۱۲-۱۳

آیه ۱۲: إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ **ترجمه:** همانا ما مردگان را زنده می‌کنیم و آن چه را از پیش فرستاده‌اند و آثارشان را می‌نویسیم و هر چیزی را در (کتاب و) پیشوایی روشن برشمرده ایم.

نکته‌ها

۱. آنچه از انسان سر می‌زند، در پرونده عمل او ثبت می‌شود و در قیامت به شکل کتابی در اختیار او قرار می‌گیرد. این کتاب‌ها سه نوع است:
 - ✓ الف: کتاب شخصی. «اقرأ کتابک» اسراء، ۱۴.***
 - ✓ ب: کتاب امت‌ها. «کلُّ أُمَّةٍ تَدْعِي إِلَىٰ كِتَابِهَا» جاثیه، ۲۸.***
 - ✓ ج: کتاب جامع. «کلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»، «فی لوح محفوظ» بروج، ۲۲.***

۲. کلمه «امام»، هم به کتاب گفته شده، «و من قبله کتاب موسی اماما»***هود، ۱۷*** و هم به اشخاص، «انّی جاعلک للنّاس اماما»***بقره، ۱۲۴*** در روایات، حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام به عنوان یکی از مصادیق «امام مبین» معرفی شده که همه‌ی علوم در نزد اوست.***تفسیر نورالثقلین.***
۳. بیشتر مفسران مراد از «امام مبین» را لوح محفوظ دانسته‌اند که در قرآن به آن «أمّ الکتاب»***زخرف، ۴*** گفته شده است و از آن جایی که این کتاب حاوی تمام دانش‌ها است و همه چیز و همه کس تابع مقدراتی است که در آن نوشته شده، به آن «امام» گفته‌اند.***تفسیر راهنما.***

پیام‌ها

۱. در برابر عقاید انحرافی و انکارآمیز کافران، با صراحت و قاطعیّت سخن بگویید. «اَنَا نَحْنُ نُحْيِ»
۲. همه مردگان در قیامت زنده می‌شوند. «نَحْيِ الْمَوْتَى»
۳. پرونده عمل انسان، حتّی پس از مرگ او تا قیامت باز است. «نکته... و آثارهم»
۴. نه فقط اعمال، بلکه همه آثار آن نیز ثبت می‌شود و در حساب قیامت لحاظ می‌گردد. «نکته ما قدّموا آثارهم» (خواه آثار خیر نظیر وقف و صدقه جاریه و آموختن علم به مردم و... یا آثار شرّ مثل تأسیس مراکز فحشا).
۵. سروکار ما در قیامت با خداست. «اَنَا، نَحْنُ، نَحْيِ، نَكْتَبُ، احْصِيْنَا»
۶. انسان، تنها ضامن اعمال خود نیست، بلکه مسئول پیامدهای آن نیز هست. «و آثارهم»
۷. دستگاه محاسباتی خداوند دقیق است. «کُلّ شَیْء احْصِيْنَاهُ»
۸. دادگاه الهی، پیش روی همه روشن است. «احْصِيْنَاهُ فِی امام مبین»

آیه ۱۳: وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ **ترجمه:** برای آنها اصحاب قریه را مثال بزن که فرستادگان خدا به سوی آنها آمدند.

نکته‌ها

از این آیه تا هفده آیه دیگر سرگذشت تعدادی از انبیا نقل شده که مأمور هدایت مردم منطقه خود بودند.

۱. در تفاسیر گفته‌اند که مراد از قریه در این آیه، منطقه انطاکیه است که از شهرهای قدیم روم بوده و هم اکنون جزو خاک ترکیه و از شهرهای تجاری آن می‌باشد.
۲. از مجموع این هجده آیه بر می‌آید که مردم این شهر بت پرست بودند و پیامبران برای دعوت آنها به توحید و مبارزه با شرک آمده بودند.

پیام‌ها

۱. تاریخ گذشتگان، بهترین درس برای آیندگان است. «واضرِبْ لَهُم»
۲. مربی و مبلغ باید با تاریخ آشنا باشد. «واضرِبْ لَهُم»
۳. بر جامعه، اصول و قوانین ثابتی حاکم است که سرنوشت انسان‌ها و جوامع را بر اساس آن می‌توان تعیین نمود. آری، سنّت‌های الهی ثابت است و با تفاوت اقوام، افراد، زمان و مکان، تفاوتی نمی‌کند. «واضرِبْ لَهُم مَثَلًا»

۴. بهترین مثال، مثال‌های واقعی و عینی است نه تخیلی. «واضرب لهم مثلاً»

۵. در بیان داستان، عبرت‌ها مهم است، نام قریه، نژاد، زبان و تعداد افراد مهم نیست. «اصحاب القرية»

۶. انبیا به سراغ مردم می‌رفتند و منتظر نبودند تا مردم به سراغ آنان بیایند. «جاءها المرسلون»

جلسه ششم: آیات ۱۴-۱۷

آیه ۱۴: إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ **ترجمه:** آن گاه که دو نفر (از پیامبران خود) را به سوی آنان فرستادیم، پس تکذیبشان کردند، سپس با شخص سومی (آن دو را) تأیید کردیم، پس گفتند: همانا ما (از طرف خدا) به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

آیه ۱۵: قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ **ترجمه:** کفار گفتند: شما جز بشری مثل ما نیستید و خدای رحمان چیزی (بر شما) نازل نکرده است، شما جز دروغ نمی‌گویید.

آیه ۱۶: قَالُوا رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّ إِلَيْكُم لَمُرْسَلُونَ **ترجمه:** پیامبران گفتند: پروردگار ما می‌داند که ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

آیه ۱۷: وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ **ترجمه:** و بر ما، جز تبلیغ آشکار و روشن، وظیفه دیگری نیست.

نکته‌ها

۱. برخی انسان‌ها به وجود خدا اعتقاد دارند، ولی مسأله نبوت را نمی‌پذیرند و می‌گویند خداوند به ما عقل داده و نیازی به وحی نداریم. این اعتقاد ناشی از عدم شناخت صحیح خداست، چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و ما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ما انزل الله على بشر من شيء» ***انعام، ۹۱***

پیام‌ها

۱. گاهی باید دعوت به حق و امر به معروف به صورت گروهی باشد. «ارسلنا... اثْنَيْنِ فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ»
۲. لجاجت، درد بی درمان است. (حتی انبیا را تکذیب کردند.) «كذبوهما»
۳. با تکذیب دشمن، دست از کار و هدف نکشید، نفرات خود را تقویت کنید. «فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ»
۴. گاهی چند پیامبر، هم زمان به سوی یک قوم اعزام می‌شدند. «اثْنَيْنِ... بِثَالِثٍ»
۵. تعداد مبلغان، به نیاز جامعه بستگی دارد. «ارسلنا اليهم اثْنَيْنِ فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ»
۶. در مدیریت، وقتی کسی را به مأموریتی می‌فرستید رهایش نکنید و او را تأیید و تقویت کنید. «فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ»
۷. کثرت افراد لایق، سبب عزت است. «فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ»
۸. عزت و ذلت به دست خداست، گرچه فرد یا چیزی واسطه شود. «فَعَزَّزْنَا»
۹. در مدیریت، همیشه نیروی ذخیره داشته باشید. «بِثَالِثٍ»
۱۰. کفار تمام کمالات را نادیده و همه چیز را با دید ظاهری می‌نگرند. «بشر مثلنا»
۱۱. بعضی، تکلیف و امر و نهی را مخالف رحمت الهی می‌دانند و گمان می‌کنند معنای رحمت، آزادی بی‌قید و شرط و رها بودن انسان است. «ما انزل الرحمن من شيء»
۱۲. در برابر انکارهای پی در پی دشمن، دل خود را با یاد خدا آرامش دهید. «رَبَّنَا يَعْلَمُ...»

جلسه هفتم: آیات ۱۸ و ۱۹

آیه ۱۸: قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ **ترجمه:** (کفار به انبیا) گفتند: ما (حضور) شما را به فال بد گرفته‌ایم (وجود شما شوم است و مایه بدبختی ما) و اگر از حرفتان دست بر ندارید قطعاً شما را طرد خواهیم کرد و از طرف ما عذاب دردناکی به شما خواهد رسید.

آیه ۱۹: قَالُوا طَائِرُكُم مَّعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ **ترجمه:** (انبیا در پاسخ) گفتند: شومی شما از خود شماست، آیا اگر پند داده شدید (باید فال بد بنزید)؟ بلکه شما قومی اسرافکارید.

نکته‌ها

۱. فال بد یکی از خرافاتی است که در قدیم بوده و امروزه نیز در شرق و غرب هست و هر منطقه و قومی به چیزی فال بد می‌زنند. اسلام آن را شرک دانسته و با جمله «الطيرة شرک» بحار، ج ۵۵، ص ۳۲۲*** بر آن خط بطلان کشیده و کفاره آن را توکل بر خداوند دانسته است. «کفارة الطيرة التوکل» کافی، ج ۸، ص ۱۹۸***
۲. فال بد آثار شومی دارد، از جمله: سوء ظن به افراد، رکود در کارها، تلقین شکست و احساس حقارت. بدترین آن، فال بد به مقدّسات و اولیای الهی است.

پیام‌ها

۱. در برابر هر سخن انحرافی باید پاسخی روشن عرضه داشت. «قالوا انا تطيّرنا بكم، قالوا طائرکم معکم»
۲. تکذیب «فکذبوهما»، تحقیر «تطیّرنا بکم» و تهدید «لنرجمکم» از حربه‌های کفار است.
۳. فالگیری و فال زدن، از آداب و رسوم جاهلی است. «تطیّرنا بکم»
۴. کسی که منطق ندارد به خرافات متوسل می‌شود. «تطیّرنا بکم»
۵. انحراف فکری مقدّمه انحراف عملی است. «تطیّرنا بکم... لنرجمکم»
۶. کفر، مایه سنگدلی و جسارت به انبیا است. «لنرجمکم»
۷. کفار که در برابر منطق و روش پیامبران منطقی ندارند، پس از تکذیب، دست به تهدید می‌زنند. «لنرجمکم و...»
۸. کار انبیا، غفلت زدایی و توجّه دادن مردم به فطرت سالم است. «ذکّرتم»
۹. یکی از جلوه‌های اسراف، سرکشی و طغیان است. «بل انتم قوم مسرفون»
۱۰. ریشه بدبختی‌ها طغیان و اسراف است، نه ایمان به خدا و پیامبران. «بل انتم قوم مسرفون»

جلسه هشتم: آیات ۲۰ و ۲۱

آیه ۲۰: وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ **ترجمه:** و از دورترین منطقه شهر، مردی با شتاب آمد (و) گفت: ای قوم من! از این انبیا پیروی کنید.

آیه ۲۱: اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ **ترجمه:** از کسانی که پاداشی درخواست نمی کنند و خود هدایت یافته اند پیروی کنید.

پیامها

۱. دوربودن از شهر، نشانه دوری از فرهنگ نیست. «و جاء من أقصا المدينة رجل»
۲. حمایت از حق، مرز و منطقه ندارد. «جاء من أقصا المدينة رجل»
۳. گاهی یک تنه باید حرکت کرد و فریاد کشید. «جاء من أقصا المدينة رجل» حضرت علی علیه السلام می فرماید: در راه حق از اندک بودن پیروان نهراسید. *نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.*
۴. برای حمایت از حق، مسافت طولانی نباید مانع باشد. «أقصا المدينة»
۵. طرفداری از حق، انگیزه و سوز لازم دارد نه نشان و عنوان. «رجل»
۶. حمایت از حق، باید با شدت، سرعت، منطق و عاطفه همراه باشد. «یسعی - یا قوم - هم مهتدون»
۷. شکستن سکوت و فریادزدن در محیط های انحرافی، برای حمایت از رهبری حق مورد ستایش خداوند است. «قال یا قوم»
۸. اخلاص در تبلیغ، شرط جذب مردم است. «اتبعوا من لا یسئلكم أجراً» منادیان حق نباید از مردم مزدی بخواهند.
۹. هادیان باید خود مهتدی باشند. «اتبعوا... مهتدون»

جلسه نهم: آیات ۲۲ تا ۲۷

آیه ۲۲: وَ مَا لِيَ لَا أَعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ **ترجمه:** چه شده است مرا که نپرستم آنکه مرا آفریده است و همگی به سوی او بازگشت داده می شوید.

آیه ۲۳: ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِذِنِ الرَّحْمَنُ بَصُرًا لَّا تَغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلَا يُنْقِذُونِ **ترجمه:** آیا به جای او خدایانی را برگزینم که اگر خداوند رحمان اراده گزندی به من نماید، شفاعت آنها کمترین سودی برای من ندارد و مرا نمی رهانند؟

آیه ۲۴: إِنِّي إِذَا أَنْفَى ضَلَّالٍ مُّبِينٍ **ترجمه:** در این صورت من در گمراهی آشکاری خواهم بود.

آیه ۲۵: إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِي **ترجمه:** (ای مردم! بدانید) من به پروردگارتان ایمان آوردم، پس (شما نیز سخن مرا) بشنوید (و ایمان آورید).

آیه ۲۶: قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ **ترجمه:** (سرانجام او را شهید کردند) به او گفته شد: به بهشت وارد شو. گفت: ای کاش قوم من می دانستند.

آیه ۲۷: بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ **ترجمه:** که پروردگارم مرا بخشید و از گرامی داشتنان قرارم داد.

۱. بر اساس آنچه در تفسیر مجمع البیان آمده است، ماجرا مربوط به زمان حضرت عیسی است که دو تن از حواریین خود را برای دعوت مردم به شهر انطاکیه فرستاد و آنها در بین راه به حبیب نجار برخوردند و او با معجزه‌ای که این دو تن نشان دادند، ایمان آورد.
۲. آن دو به شهر وارد شدند، ولی مردم سخن آنها را نپذیرفتند و تکذیبشان کردند. حضرت مسیح، «شمعون» بزرگ‌ترین حواری خود را به کمک آنها فرستاد و او توانست با به دست آوردن دل پادشاه، نظر او را به دست آورد و اکثر مردم به خدا ایمان آوردند.
۳. البته این روایت که در دیگر کتب تفسیری نیز آمده است، از دو جهت با متن قرآن سازگار نیست: زیرا اولاً ظاهر آیات قرآن، فرستادن پیامبر از سوی خدا برای این قوم است، نه یاران یک پیامبر و ثانیاً اگر اکثر مردم ایمان می‌آوردند که عذاب بر آنها نازل نمی‌شد.*** تفسیر نمونه.***
۴. بر اساس روایات، فردی که برای حمایت از فرستادگان الهی به شهر انطاکیه آمد، حبیب نجار بود که از او به «صاحب یس» نیز تعبیر شده و در ردیف مؤمن آل فرعون که به حمایت حضرت موسی برخاست، شمرده شده است.*** تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.***
۵. امروزه شهر انطاکیه که میان حلب و اسکندریه واقع است و جزو خاک ترکیه می‌باشد، پس از «بیت المقدس» دومین شهر مورد توجه مسیحیان است.

پیام‌ها

۱. کسانی که در برابر آفریدگار خود بندگی نکنند در دادگاه وجدان محکومند. «و مالی لا اعبد»
۲. یکی از راه‌های دعوت دیگران، بیان اعتقادات منطقی خود است. «مالی لا اعبد الذی...»
۳. توجه به مبدء و معاد سرچشمه بندگی است. «فطرنی و الیه ترجعون»
۴. مقایسه، از بهترین راه‌های آموزش است. خدا مرا آفریده، ولی بت‌ها برایم ذره‌ای فایده ندارند. «فطرنی - لا تغن عنی شفاعتهم»
۵. سختی‌هایی را که انسان می‌بیند، با اراده خداوند و در مدار رحمت اوست. «ان یردن الرحمن بضراً»
۶. برای توجه به خداوند، کافی است شرایط سخت و فوق‌العاده را در پیش خود مجسم سازیم. «ان یردن الرحمن بضراً»
۷. برای جریحه‌دار نکردن عواطف مردم، از خود مثال بزنیم. «ان یردن الرحمن بضراً...»
۸. بهترین راه دعوت، دعوت عملی است. «اآئی آمنت»
۹. شهادت در راه حمایت از رهبر آسمانی و امر به معروف سابقه‌ای بس طولانی دارد. «قیل ادخل الجنة»
۱۰. میان شهادت و بهشت فاصله‌ای نیست. «قیل ادخل الجنة»
۱۱. مردان خدا حتی بعد از مرگ و شهادت نیز در فکر زنده‌ها هستند. «یا لیت قومی یعلمون»
۱۲. حیات و بهشت برزخی قبل از بهشت موعود است. «قیل ادخل الجنة»

جلسه دهم: آیات ۲۸ تا ۳۰

آیه ۲۸: وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ **ترجمه:** و ما بعد از (شهادت آن مرد خدا) هیچ لشگری از آسمان برای هلاک قوم او نفرستادیم و اصولاً سنت ما قبل از این هم چنین نبود (که برای عذاب اهل زمین سپاهی از آسمان بفرستیم).

آیه ۲۹: إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ **ترجمه:** تنها یک صیحه (آسمانی، صیحه‌ای تکان‌دهنده و مرگبار که) ناگهان همگی خاموش شدند.

نکته‌ها

۱. در آیات قبل ماجرای مردی بیان شد که به تنهایی به حمایت از پیامبران الهی قیام کرد و فریاد زد و در این راه شهید شد. این آیه در مقام بیان هلاکت کفار سرسختی است که انبیا را تکذیب کردند و این مرد خدا را کشتند.
۲. «خامد» از «خمود» یعنی خاموش شدن شعله آتش و در اینجا مراد هلاکت و مردن است.

پیام‌ها

۱. فرشتگان مأموران قهر یا مهر الهی هستند و فرود آمدن یا نیامدن آنها به امر خداوند است. «ما انزلنا... جند من السماء»
 ۲. قهر الهی ناگهانی است، غافل نباشیم. «صیحه واحدة»
 ۳. گاهی بخاطر ریختن خون یک مؤمن بی‌گناه و یک مجاهد و مبلغ دینی، مردم یک منطقه نابود می‌شوند. «هم خامدون»
 ۴. ابر قدرت‌هایی که دیروز می‌گفتند: «لنرجمنکم و لیمسنکم منا عذاب الیم» امروز با یک صیحه نابود شدند. «هم خامدون»
- آیه ۳۰:** يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ **ترجمه:** ای دریغ بر بندگان! که هیچ پیامبری بر آنان نیامد مگر آن که او را به استهزا گرفتند.

پیام‌ها

۱. انسانی که با موضع‌گیری حقّ، می‌تواند فریادگر حقّ باشد و با پیروی از انبیا سعادت‌مند شود، «جعلنی من المکرمین» چگونه با لجاجت خود را مورد قهر قرار می‌دهد؟ «یا حسرة...»
۲. لجاجت، کور کردن زمینه‌های رشد و قرب و مقدمه حسرت‌هاست. «یا حسرة»
۳. آگاهی از حوادث تلخ تاریخ، انسان را بیمه می‌کند. «یا حسرة... ما یأتیهم»
۴. استهزای انبیا، شیوه دائمی کفار در طول تاریخ بوده است. «کانوا به یستهزؤون»
۵. تمام انبیا مورد استهزا قرار گرفتند. «من رسول» (پس مبلغان دینی در انتظار زخم زبان دیگران باشند).

جلسه یازدهم: آیات ۳۱ و ۳۲

آیه ۳۱: أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ **ترجمه:** آیا ندیدند چه بسیار نسل‌هایی را که قبل از آنان هلاک کردیم و آنان به سوی این کفار بر نمی‌گردند؟

آیه ۳۲: وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ **ترجمه:** و نیستند آنان مگر این که همگان نزد ما حاضر می‌شوند.

نکته‌ها

۱. کلمه «قَرْن» به گفته تفسیر نمونه، هم به زمان طولانی گفته می‌شود و هم به مردمی که در یک زمان زندگی می‌کنند.

پیام‌ها

۱. کسانی که در تاریخ تحقیق نکنند و از سرنوشت گذشتگان عبرت نگیرند، مورد انتقاد قرار می‌گیرند. «أَلَمْ يَرَوْا»
۲. سنت‌های الهی در تاریخ ثابت است و سرنوشت‌ها به یکدیگر شباهت دارد و دیدن یک صحنه می‌تواند الگوی صحنه‌های دیگر باشد. «أَلَمْ يَرَوْا...»
۳. نقل تاریخ، سبب تهدید مجرمان و تسلی پویندگان راه حق است. «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا»
۴. نتیجه استهزای انبیا هلاکت است. «کانوا به یستهزؤون... اهلکنا»
۵. بعد از قهر الهی راهی برای برگشت و جبران نیست، فرصت‌ها را از دست ندهیم. «انْهَم إِلَهُم لَا یَرْجَعُونَ»
۶. هلاکت کفار پایان کارشان نیست، بلکه آغاز عذاب آنهاست. «لَدینَا مُحْضَرُونَ»
۷. تمام مردم در قیامت یکجا حاضر می‌شوند. «کُلٌّ... جمیع لدینَا مُحْضَرُونَ»

جلسه دوازدهم: آیات ۳۳-۳۵

- آیه ۳۳:** وَآیَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَیْتَةُ أَحْیَیْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ یَأْكُلُونَ **ترجمه:** و زمین مرده که ما آن را زنده کردیم و دانه‌ای از آن خارج ساختیم که از آن می‌خورند، برای آنان نشانه‌ای است (بر امکان معاد).

نکته‌ها

۱. در آیه قبل خواندیم که همه مردم در قیامت زنده شده، نزد خداوند حاضر خواهند شد؛ این آیه دلیل معاد و زنده‌شدن را بیان می‌کند.

پیام‌ها

۱. هر دانه و گیاهی که از زمین می‌روید، همچون مرده‌ای است که در قیامت از گور بر می‌خیزد. «و آیه لهم»
 ۲. برای اثبات حَقَّانیت سخن خود به نمونه‌ها استدلال کنیم. «و آیه لهم»
 ۳. بهترین دلیل برای عموم مردم، آن است که دائمی، عمومی، غیرقابل انکار، ساده و همه جایی باشد. «و آیه لهم الارض»
 ۴. بهترین راه ایمان به معاد، دقت در آفریده‌هاست. «الارض المیتة احییناها»
 ۵. بخش عمده‌ای از غذای انسان را دانه‌های گیاهی تشکیل می‌دهد که دقت در آنها راهی برای خداشناسی است. «و آیه.... حَبًّا فَمِنْهُ تَأْكُلُونَ»
- آیه ۳۴:** وَجَعَلْنَا فِیْهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِیلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِیْهَا مِنَ الْعُیُونِ **ترجمه:** و در آن، باغ‌هایی از درختان خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه‌ها شکافته و روان ساختیم.
- آیه ۳۵:** لِیَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَعْدِیْهِمْ أَفَلَا یَشْكُرُونَ **ترجمه:** تا از میوه آن و آن چه دستانشان به عمل آورده است، بخورند، پس چرا سپاسگزاری نمی‌کنند؟

نکته‌ها

۱. در قرآن از میان میوه‌ها نام انگور و خرما بیشتر به کار رفته و این یا به خاطر نقش غذایی این دو میوه است و یا به خاطر در دسترس بودن آنها یا تنوع گونه‌های آنها یا بهره‌گیری از خشک و تر آن دو و یا جهات دیگر.
۲. دو کلمه «نخیل» و «اعناب» به صورت جمع بکار رفته است، زیرا هر یک از خرما و انگور دارای انواع زیادی هستند.

پیام‌ها

۱. در تغذیه نقش اول با حبوبات و دانه‌هاست و سپس میوه‌ها. «اخرجنا منها حَبًّا... جعلنا فيها جَنَاتٍ»
۲. وظیفه انسان در برابر نعمت‌ها، معرفت و شکر است. (خداوند زمین مرده را زنده می‌کند و گیاهان و میوه‌ها را در دسترس قرار می‌دهد تا انسان بخورد و شکر کند). «لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ... أَفَلَا يَشْكُرُونَ»
۳. تولید فرآورده‌های مختلف از میوه‌ها، مورد پذیرش قرآن است. «و ما عملته ايديههم»
۴. بیان نعمت‌ها، سبب ایجاد روح شکرگزاری در انسان است. «أَفَلَا يَشْكُرُونَ»

جلسه سیزدهم: آیه ۳۶

آیه ۳۶: سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ **ترجمه:** منزّه است خدایی که تمام زوجها را آفرید، از آن چه زمین می‌رویانند و از خود مردم و از آن چه نمی‌دانند.

نکته‌ها

۱. یکی از معجزات علمی قرآن، بیان قانون زوجیت در همه چیز است، گیاهان، انسان‌ها و آن چه که مردم در آن زمان نمی‌دانستند و امروز می‌دانند. در عصر نزول قرآن، مردم با زوجیت در نخل خرما آشنا بودند، اما امروزه مشخص شده که مسأله زوجیت در عالم گیاهان عمومیت دارد.

پیام‌ها

۱. تشکر ما نشانه رشد ما است، او نیازی به شکر و سپاس ما ندارد. «أَفَلَا يَشْكُرُونَ سُبْحَانَ الَّذِي»
۲. قانون زوجیت در مخلوقات را به ذات الهی سرایت ندهید، او یکتا و بی نظیر است. «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ»
۳. آفریدن‌ها و آفریده‌ها، نشانه قدرت، اراده و حکمت اوست، نه نشانه نیاز و وابستگی او. «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ»
۴. پیدایش دانه و میوه، از طریق قانون زوجیت است. «من ثمره... خلق الأزواج كلها»
۵. انسان در مسائل جسمی و جنسی در ردیف دیگر موجودات است. «مما تنبت الارض و من انفسهم»
۶. در هستی موجوداتی است که نحوه زوجیت آنها برای بشر ناشناخته است. «خلق الأزواج كلّها... مما لا يعلمون»

جلسه چهاردهم: آیات ۳۷-۴۰

آیه ۳۷: *وَآيَةٌ لَهُمُ الْيَلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ* **ترجمه:** و نشانه‌ای (دیگر) برای آنان شب است که ما روز را (مانند پوست) از آن بر می‌کنیم، پس در تاریکی فرو می‌روند.

آیه ۳۸: *وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ* **ترجمه:** و خورشید به (سوی) قرارگاه خود روان است، آن نظام تقدیر خداوند عزیز داناست.

آیه ۳۹: *وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ* **ترجمه:** و برای ماه نیز منزلگاه‌هایی معین کرده‌ایم، تا همچون شاخه کهنه خرما برگردد.

آیه ۴۰: *لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا الْيَلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ* **ترجمه:** نه خورشید را سزااست که به ماه رسد و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد هر کدام در سپهر و مدار معینی شناورند.

نکته‌ها

۱. «عرجون» به آن قسمت از خوشه خرما گفته می‌شود که به درخت وصل است و پس از گذشت زمان به شکل قوس در می‌آید.
۲. از این آیات برهان نظم استفاده می‌شود که یکی از برهان‌های اثبات وجود خداوند است.
۳. توجه دادن مردم به حرکت خورشید و ماه و پیدایش شب و روز، تغییراتی که در ماه دیده می‌شود، شناور بودن کرات در آسمان، مدار کرات، عدم اصطکاک کرات و اندازه‌گیری‌های دقیق، عالمانه و حکیمانه، نشانه توجه اسلام به علم حیات و ایجاد بستری مناسب برای تحقیقات دانشمندان در طول تاریخ بوده است.

پیام‌ها

۱. شب، از نشانه‌های قدرت و حکمت الهی است. «آیه لهم الیل»
۲. یک برنامه ثابت در طول تاریخ، آن هم بدون خلل نشانه وجود حسابگری حکیم و علیم است. «ذلک تقدیر العزیز العلیم»
۳. پیدایش شب و روز تصادفی نیست، کار خداست. «نسلخ منه النهار»
۴. مدار حرکت خورشید و ماه طوری طراحی شده که هرگز به یکدیگر برخورد نمی‌کنند و در ایجاد شب و روز خللی وارد نمی‌شود. «لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر»
۵. برخلاف نظریه ثابت بودن خورشید، قرآن خورشید را دارای حرکت می‌داند، آن هم حرکت جهت‌دار. «تجری لمستقر لها»
۶. در نظم حاکم بر هستی احدی نمی‌تواند اخلال کند. «تقدیر العزیز...»
۷. تشبیهات قرآن کهنه شدنی نیست. حرکت ماه به حرکت خوشه خرما تشبیه شده است. «عاد كالعرجون القديم»
۸. همه کرات در مدار خود در حرکتند. «کل فی فلک یسبحون»
۹. حرکت کرات در مدار خود با سرعت است. («یسبحون» یعنی شنای سریع)

جلسه پانزدهم: آیات ۴۱-۴۴

آیه ۴۱: وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ **ترجمه:** و نشانه‌ای (دیگر) برای آنان، آن است که ما فرزندانمان را در کشتی‌های پر از بار سوار کردیم.

آیه ۴۲: وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ **ترجمه:** و برای آنان مرکب‌های دیگری مانند همان، (از قبیل اسب و شتر...) آفریدیم.

آیه ۴۳: وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ **ترجمه:** و اگر بخواهیم آنان را غرق می‌کنیم، به گونه‌ای که نه فریادرسی برایشان باشد و نه (از دریا) نجات داده شوند.

آیه ۴۴: إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ **ترجمه:** مگر آنکه بار دیگر رحمت ما شامل حالشان شود و تا مدتی (دیگر از زندگی) برخوردار باشند.

نکته‌ها

۱. بهره‌گیری از کشتی‌ها و حیوانات، بارها در قرآن به عنوان نعمت‌های الهی مطرح شده است، ولی در این آیه به عنوان وسیله‌ای برای حمل فرزندان آمده تا انسان با عقل و عاطفه نعمت الهی را درک کند. «حملناهم ذریّتهم»
۲. همین امروز نیز اگر کشتی‌های نفت کش و حمل‌گندم و مواد غذایی در اقیانوس‌ها به حرکت در نیایند، زندگی بشر فلج می‌شود. علاوه بر آنکه حمل و نقل از طریق دریا، ارزان‌ترین راه برای انتقال کالاهای حجیم و سنگین است.

پیام‌ها

۱. این خداوند است که آب را به گونه‌ای قرار داده که انسان می‌تواند با ساخت کشتی بر روی آن حرکت کند و این از نشانه‌های قدرت الهی است. «و آیه... انا حملنا ذریّتهم فی الفلک»
۲. مرکب و وسیله نقلیه که از ضروریات زندگی بشر است، یک نعمت ویژه و نشانه‌ای از لطف و تدبیر الهی است. «خلقنا لهم من مثله ما يركبون»
۳. دست خدا در قهر و غضب باز است. به خود مغرور نشویم. «ان نشأ نغرقهم»
۴. اگر قهر خدا سرازیر شود فریادرس نیست. پس نباید احساس امنیت صد در صد داشته باشیم. «ان نشأ نغرقهم فلا صریخ لهم»
۵. هرگز نجات خود را در سایه عوامل مادی نپنداریم. «رحمة منّا»
۶. هر کس اجل‌ی دارد و زندگی‌اش محدود است. «متاعاً الی حین»

جلسه شانزدهم: آیات ۴۵ و ۴۶

آیه ۴۵: وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ **ترجمه:** و هرگاه به آنان گفته شود از (مجازات دنیا) که پیش روی شماست و از (مجازات آخرت) که به دنبال شماست پروا کنید تا شاید مورد رحمت قرار گیرید (اعراض می‌کنند).

آیه ۴۶: وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ **ترجمه:** و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان برای آنان نمی‌آید مگر آن که از آنها روی گردانند.

۱. در آیات قبل به نعمت‌های الهی اشاره شد که اگر دقت کنند همه آنها نشانه‌ای از قدرت و حکمت و لطف اوست. در این آیات می‌فرماید: لجاجت آنان به قدری است که نه از نشانه‌ها درس می‌گیرند و نه به موعظه‌ها گوش می‌دهند که به آنها گفته می‌شود: از انجام کارهایی که عقوبت دنیا و عذاب آخرت را به دنبال دارد پرهیزید، تا خداوند گذشته شما را ببخشد و شما را مورد لطف خود قرار دهد.

پیام‌ها

۱. با امر به معروف حجت را بر افراد تمام کنید. «قيل لهم اتقوا»
۲. تقوا، رمز دریافت رحمت الهی است. «اتقوا... لعلکم ترحمون»
۳. برای اتمام حجت، انواع استدلال‌ها را مطرح کنید. «آیه من آیات ربهم»
۴. نشانه‌های خدا بسیار است، اما پذیرش مردم اندک است. «آیات ربهم... عنها معرضون»

جلسه هفدهم: آیه ۴۷

آیه ۴۷: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ **ترجمه:** و هرگاه به آنان گفته شود: از آن چه خداوند روزی شما کرده بخشش کنید، کسانی که کفر ورزیدند به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: آیا به کسانی غذا دهیم که اگر خداوند می‌خواست خودش به آنها غذا می‌داد؟ شما در گمراهی آشکاری هستید.

نکته‌ها

۱. افرادی که بینش صحیح ندارند یا می‌خواهند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند، تمام انحرافات و عملکرد زشت خود را به گردن دیگران می‌اندازند:
 - ✓ گاهی می‌گویند: مقصّر خداست، اگر او نمی‌خواست ما مشرک نبودیم: «لو شاء الله ما اشرکنا»**انعام، ۱۴۸***، «لو شاء الرحمن ما عبدناهم»**زخرف، ۲۰***
 - ✓ گاهی می‌گویند: مقصّر جامعه است، اگر این بزرگان نبودند، ما مؤمن بودیم. «لولا انتم لکنّا مؤمنین»**سبا، ۳۱***
 - ✓ گاهی می‌گویند: مقصّر نیاکان ما هستند. «انا وجدنا آباءنا»**زخرف، ۲۲***
۲. در این آیه نیز می‌گویند: اگر لازم بود خدا خودش به فقرا روزی می‌داد. غافل از آن که خداوند مسئولیت سیر کردن فقرا را به دوش اغنیا گذاشته است.

سؤال: چرا خداوند خود فقرا را رزق نمی‌دهد و به مردم دستور انفاق می‌دهد؟!

پاسخ: رشد انسان، در سایه گذشت و ایثار و سخاوت و نوع دوستی و دلسوزی و صرفه‌جویی و الفت و تعاون و محبت و تفقّد است. اگر همه مردم از امکانات یکسان برخوردار باشند، نه زمینه‌ای برای بروز این کمالات باقی می‌ماند و نه بستری برای صبر و زهد و قناعت محرومان.

۱. توجه به این که «آن چه داریم رزق الهی است نه ملک ما» بخشش را آسان می‌کند. «انفقوا ممّا رزقکم الله»
۲. کفر، سبب خودداری از انفاق است. «قال الذین کفروا... انطعم»
۳. کافر، رازق بودن خدا را مسخره می‌کند. «لو یشاء الله اطعمه»
۴. انفاق، نشانه ایمان است. (زیرا ترک انفاق از ویژگی‌های کفار شمرده شده است). «قال الذین کفروا... انطعم...»
۵. کار انسان به جایی می‌رسد که کفر و بخل را راه درست و ایمان و انفاق را انحراف می‌شمرد. «ان انتم الا فی ضلال مبین»

جلسه هجدهم: آیات ۴۸-۵۰

آیه ۴۸: وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ **ترجمه:** (کفار) می‌گویند: اگر راست می‌گوئید، این وعده (قیامت) چه وقت فرا می‌رسد؟

آیه ۴۹: مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ **ترجمه:** آنان جز یک صیحه (مرگبار) را انتظار نمی‌کشند که آنان را فرا خواهد گرفت، در حالی که به محاصمه و جدال سرگرمند.

آیه ۵۰: فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ **ترجمه:** پس در آن حال، نه توان وصیتی دارند و نه می‌توانند به سوی خانواده‌هایشان باز گردند.

۱. کفار، دلیلی بر انکار قیامت ندارند و تنها با طرح این سؤال که قیامت چه زمانی است، آن را به استهزا می‌گیرند. «متی هذا الوعد ان کنتم صادقین»
۲. معین نبودن زمان امری، دلیل بر واقع نشدن آن نیست. «متی هذا الوعد»
۳. قیامت، وعده الهی است. «هذا الوعد»
۴. کفار، انبیا و مؤمنان را دروغگو می‌پندارند. «ان کنتم صادقین»
۵. قیامت خبر نمی‌کند، این همه غفلت و استهزا چرا؟ «صیحه واحده»
۶. قیامت که بیاید، نه زبان تاب سخن دارد و نه پا توان فرار. «فلا یستطیعون توصیه و لا... یرجعون»
۷. برپایی قیامت پس از یک صیحه مرگبار است. «صیحه واحده»
۸. پایان دنیا و آغاز قیامت در حالی خواهد بود که مردم سرگرم جدال و کشمکش روزانه اند. «تأخذهم و هم یخصمون»
۹. وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌ها در دنیا، کارساز است. با قیام قیامت، همه بندها گسسته می‌شود. «و لا الی اهلهم یرجعون»

جلسه نوزدهم: آیات ۵۱-۵۳

آیه ۵۱: وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ **ترجمه:** و در صور دمیده شود، پس ناگاه آنان از گورها (برخاسته)، شتابان به سوی پروردگارشان می‌آیند.

آیه ۵۲: قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ **ترجمه:** گویند: وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان است که خدای رحمان وعده داد و پیامبران راست گفتند.

آیه ۵۳: إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ **ترجمه:** (آری)، جز یک بانگ نبود که ناگهان همگی نزد ما احضار شدند.

نکته‌ها

۱. در قرآن، دو بار دمیدن در صور مطرح شده است؛ یکی برای انقراض دنیا و دیگری برای برپایی قیامت.
۲. مراد از نفخ صور در این آیه، دمیده شدن در صور برای بار دوم و زنده شدن مردگان است.
۳. «أَجْدَاث» جمع «جَدَث» به معنای قبر است. «ینسلون» از «نسلان» به معنای رفتن با سرعت و کلمه «مرقد» اسم مکان از «رقاد» به معنای محل استراحت و مراد از آن در اینجا قبر است.
۴. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: جمله «هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون»، کلام فرشتگان به اهل قیامت است.***تفسیر نورالثقلین.***

پیام‌ها

۱. آغاز قیامت با صوتی است که از دمیده شدن در صور شنیده می‌شود. «نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث»
۲. معاد جسمانی است و بدن‌ها از همین قبرها خارج می‌شوند. «من الاجداث... ینسلون... بعثنا من مرقدنا»
۳. زنده شدن انسان‌ها در قیامت بسیار سریع و با آسانی خواهد بود. «نفخ فاذا هم...»
۴. حرکت شتابان، نشانه‌ی اضطراب و هیجان مردم در قیامت است. «ینسلون»
۵. قیامت، روز حسرت کفّار است. «یا ویلنا»
۶. قیامت، صحنه‌ی بیداری و اقرار و اعتراف است. «هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون»
۷. برپایی قیامت و حسابرسی، لازمه رحمان‌بودن خداست. «هذا ما وعد الرحمن»
۸. در قیامت همه مردم در یک جا حاضر می‌شوند. «جميع لدینا محضرون»
۹. حضور در قیامت با اختیار نیست. «مُحْضَرُونَ»

جلسه بیستم: آیه ۵۴

آیه ۵۴: فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ **ترجمه:** پس در چنین روزی بر هیچ کس ستمی نمی‌شود، و جز آن چه عمل کردید جزایی داده نمی‌شود.

نکته‌ها

۱. این آیه بیانگر تجسم عمل در قیامت است، زیرا می‌فرماید: جزای شما چیزی نیست جز عمل خود شما. «ما کنتم تعملون» اما اگر می‌فرمود: «بما کنتم تعملون» بدین معنا بود که به خاطر اعمالی که انجام داده‌اید، کیفر یا پاداش داده می‌شوید.

۱. خداوند عادل است و قیامت روز ظهور و جلوه ی عدل الهی است. «فاليوم لا تظلم نفس» (سخت‌ترین عذاب‌ها نیز عادلانه است).
«لا تظلم نفس»

۲. کيفر و پاداش در قیامت، بر اساس عملکرد ما در دنیا است. «ما کنتم تعملون»

جلسه بیست و یکم: آیات ۵۵-۵۸

آیه ۵۵: إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكْهُونٍ **ترجمه:** بی شک اهل بهشت در آن روز به خوشی مشغولند.

آیه ۵۶: هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ **ترجمه:** آنان و همسرانشان در زیر سایه‌ها بر تخت‌های زینتی تکیه می‌زنند.

آیه ۵۷: لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ **ترجمه:** در آن جا (هر گونه) میوه برای آنان مهیا است و هر آن چه بخواهند برایشان موجود است.

آیه ۵۸: سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ **ترجمه:** سلام، سخن پروردگار مهربان به آنان است.

نکته‌ها

۱. «شُغْلٌ» به معنای امری است که انسان را به خود مشغول کند. «فاکھون» از «فکاهه» به معنای سخن مسرت‌آمیز است.

۲. «ارائک» جمع «اریکه» به معنای تخت مزین در حجله عروس است.

۳. در بهشت از هر سو سلام است؛

۴. خداوند به آنان سلام می‌کند: «سلام قولا من رب رحيم»

۵. فرشتگان سلام می‌کنند: «والملائكة يدخلون عليهم من كل باب سلام عليكم» رعد، ۲۴***

۶. اهل بهشت نیز به یکدیگر سلام می‌کنند. «تحيتهم فيها سلام» یونس، ۱۰***

پیام‌ها

۱. در بهشت، بیکار نیست. «فی شغل» («شُغْلٌ» که با تنوین و به اصطلاح نکره آمده به معنای مشغله‌ای است که کنه و عمق آن ناشناخته و وصف‌ناپذیر است).

۲. در بهشت، غم و اندوه نیست. «فاکھون»

۳. در بهشت، زندگی بدون مرگ، سلامتی بی‌مرض، جوانی بی‌پیری، عزت بی‌ذلت، نعمت بی‌محنت، بقا بی فنا، خشنودی بی‌خشم و انس بی‌وحشت است. «فی شغل فاکھون»

۴. در بهشت، تنهایی نیست. «هم و ازواجهم»

۵. مسکن بهشتی آرامش بخش است. «فی ظلال علی الارائک»

۶. نشستن بر تخت و صندلی، به نشستن روی زمین برتری دارد. «علی الارائک متکئون»

۷. در بهشت بهترین تغذیه است. «لهم فيها فاکهه» (فاکھه به صورت نکره آمده تا علامت آن باشد که با میوه‌های آن چنانی پذیرایی می‌شوند).

۸. در بهشت محدودیت نیست. «و لهم ما يدعون» («یدعون» به معنای آن است که هر چه می‌خواهی بخواه و تمنا کن).
۹. معاد جسمانی است. (کلمات میوه و همسر و تخت نشانه‌ی آن است که در قیامت با همین جسم زندگی خواهیم کرد).
۱۰. در بهشت رضا و سلامی با عظمت از خدا دریافت می‌شود. «سلام قولاً...»
۱۱. دریافت سلام الهی، آرزو و خواسته بهشتیان است. «و لهم ما يدعون سلاماً...»

جلسه بیست و دوم: آیات ۵۹-۶۲

- آیه ۵۹:** وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ **ترجمه:** و (گفته می‌شود) ای گناهکاران و مجرمین! امروز (از نیکوکاران) جدا شوید.
- آیه ۶۰:** أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ **ترجمه:** ای فرزندان آدم! مگر با شما پیمان نبستم که شیطان را اطاعت نکنید که همانا او برای شما دشمنی آشکار است.
- آیه ۶۱:** وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ **ترجمه:** و تنها مرا پرستید، که راه مستقیم همین است.
- آیه ۶۲:** وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ **ترجمه:** اما شیطان گروه زیادی از شما را گمراه کرد، پس چرا تعقل نمی‌کردید؟

نکته‌ها

- جدایی گناهکاران از نیکوکاران طبق قانون عدل الهی است، که فرمود: مؤمن و کافر یکسان نیستند: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» *** سجده، ۱۸. شاید هم مراد از جداسدن، جدایی مجرمین از یکدیگر و تنهاشدن و به درد فراق گرفتار شدن باشد، همچون زندان افرادی در دنیا که مجرمان را از یکدیگر جدا می‌کند.
- «جِبِلًّا كَثِيرًا» به جمعیت زیادی گفته می‌شود که همچون کوه عظمت داشته باشد. *** مفردات راغب. ***
- مراد از عبادت شیطان، اطاعت شیطان است، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ اطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ فَقْدَ عَبْدَهُ» *** وسائل، ج ۱۸، ص ۷۹. *** هر کس در گناه از کسی اطاعت کند، بندگی او را کرده است.

پیام‌ها

- قیامت روز فیصله و جدایی است. «وامتازوا اليوم»
- خداوند (از طریق انبیا، عقل و فطرت) از انسان پیمان گرفته است. «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ»
- شیطان پدر شما را فریب داد و شما فرزندان کسی هستید که اطاعت شیطان کرد. «یا بنی آدم... لا تعبدوا الشیطان»
- انسان، از دو حال خارج نیست، یا بنده خداست یا بنده شیطان. «لا تعبدوا الشیطان... اعبدونی»
- دشمن بودن شیطان آشکار است. (فکری که سنگ و چوب را به جای خدا برای انسان جلوه می‌دهد در انحراف آن هیچ‌گونه ابهامی نیست). «عدو مبین»
- راه مستقیم که هر شبانه روز در نماز از خدا می‌خواهیم، همان اطاعت از او و عبادت اوست. «اعبدونی هذا صراط مستقیم»
- از سرنوشت فریب خوردگان عبرت بگیرید. «اضل... جِبِلًّا كَثِيرًا أَنْكُمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ»
- اندیشه در سرنوشت تلخ قربانیان فریب شیطان، راه نجات از وسوسه‌ها و دام‌های اوست. «أَفَلَا تَكُونُوا تَعْقِلُونَ»

جلسه بیست و سوم: آیات ۶۳-۶۵

آیه ۶۳: هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ **ترجمه:** این همان جهنمی است که به شما وعده داده می شد.

آیه ۶۴: اضْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ **ترجمه:** امروز وارد آن شوید و به خاطر کفری که داشتید، به آتش آن بسوزید.

نکته ها

«اصلوها» از «صلی» به معنای آتش افروختن و در آتش وارد گشتن و ملازم آن بودن است.

پیام ها

۱. خداوند بارها وعده جهنم داد، ولی کافران باور نکردند. «توعدون - تکفرون»

۲. خداوند بر دوزخیان اتمام حجت نموده و پیوسته خطر دوزخ را به آنان ابلاغ کرده است. «کنتم توعدون»

۳. ورود کفار به دوزخ با تحقیر همراه است. (فرمان «اصلوها» برای تحقیر و اهانت است.)

۴. کفار و دوزخیان هرگز از آتش جدا نخواهند شد. «اصلوها اليوم»

آیه ۶۵: الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ **ترجمه:** امروز بر دهانشان مهر می نهیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان به آن چه کسب کرده اند گواهی می دهند.

نکته ها

ذکر نام دست و پا از باب نمونه است، زیرا در آیات دیگر می خوانیم که گوش و چشم و دل نیز مورد سؤال قرار می گیرند**اسراء، ۳۶*** و حتی پوست گواهی می دهد.**سجده، ۲۰*** به هر حال هر عضوی به آن چه عمل کرده گواهی می دهد.

پیام ها

۱. خداوند، سبب سوز و سبب ساز است. دهانی را که وسیله سخن گفتن است می بندد و دست و پا را وسیله سخن گفتن قرار می دهد.

«نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و... ارجلهم»

۲. معاد، جسمانی است. «تکلمنا ایدیهم»

۳. در قیامت اعضای بدن، تابع اراده انسان نیست. «تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم»

۴. قوی ترین گواه در دادگاه، اقرار و اعتراف عامل جرم است. «تشهد ارجلهم»

۵. اعضای بدن دارای نوعی درک و شعورند که می توانند در قیامت شهادت دهند. «تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم»

جلسه بیست و چهارم: آیه ۶۶-۶۹

آیه ۶۶: وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ **ترجمه:** و اگر بخواهیم فروغ دید گانشان را محو می کنیم، پس آنگاه که در راه سبقت می گیرند، چگونه خواهند دید؟

آیه ۶۷: وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَاتَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ **ترجمه:** و اگر بخواهیم آنان را در جای خود مسخ می کنیم (و به مجسمه هایی بی روح مبدل می سازیم)، به گونه ای که نه بتوانند به راه خود ادامه دهند و نه برگردند.

نکته‌ها

۱. اگر این دو را ادامه آیات قبل در مورد عذاب کفار در قیامت بدانیم، بیانگر ناتوانی کفار در جستجوی راه بهشت و حیرت و سرگردانی آنها در صحرای محشر است. اما اکثر مفسران این دو را مربوط به کیفر دنیوی کفار دانسته و آن را نوعی تهدید در از دست دادن قوه بینایی و یافتن راه خانه و کسب و کار دانسته‌اند. **تفسیر نمونه.** **

پیام‌ها

۱. فکر نکنید آن چه دارید باید داشته باشید یا جاودانه خواهید داشت، از قهر و غضب الهی و تغییر نعمت‌ها غافل نباشید. «لو نشاء طمسنا»
 ۲. علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. قبل از نزول عذاب باید از لجاجت دست برداشت. «لو نشاء... لو نشاء...»
 ۳. هر مکانی می‌تواند ظرف قهر خدا باشد. «علی مکانهم»
 ۴. قهر خدا که آمد احدی توان تحمل ندارد. «فما استطاعوا...»
 ۵. سنت خداوند، آزاد گذاشتن انسان‌ها است تا از راه دیدن و شنیدن حقایق ایمان بیاورند، نه آنکه از طریق قهر و اجبار و فشار ایمان آورند. «لو نشاء لمسخناهم» (حرف «لو» نشانه آن است که سنت خداوند، مسخ و زمین گیر کردن مردم نیست).
- آیه ۶۸:** وَمَنْ تُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ **ترجمه:** و هر که را طول عمر دهیم، او را در آفرینش واژگونه می‌کنیم. (حافظه‌اش به فراموشی سپرده می‌شود، قدرت‌ش به ضعف می‌گراید و قامتش خم می‌گردد) آیا تعقل نمی‌کنند؟

نکته‌ها

۱. در آیات قبل خداوند فرمود: اگر بخواهیم چشم را نابینا و قیافه‌ها را دگرگون می‌کنیم؛ این آیه نمونه‌ای از این دگرگونی را در مورد سالمندان بیان می‌کند.
۲. «ننکسه» از «تنکیس» به معنای واژگون کردن و مراد از آن بازگشت انسان به حالت کودکی است. علمش به جهل و فراموشی تبدیل می‌شود، قدرت‌ش رو به ضعف می‌رود و سعه صدرش به زود رنجی می‌رسد، حساسیتش زیاد و اشکش روان می‌شود.

پیام‌ها

۱. عمر به دست خداست. «نعمره»
 ۲. سنت خداوند بر آن است که پیری همراه با شکستگی باشد. «نعمره ننکسه» گرچه آثار عمر طولانی به دست خداست.
 ۳. آن جا که خداوند اراده کند، افرادی مثل نوح و مهدی علیهما السلام عمر طولانی می‌کنند و شکسته هم نمی‌شوند.
 ۴. انسان هم باید به فکر از دست رفتن نعمت‌ها باشد. «طمسنا، مسخنا» و هم به فکر ضعیف شدن آنها. «ننکسه فی الخلق أفلا یعقلون»
- آیه ۶۹:** وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ **ترجمه:** و ما به او (پیامبر) شعر نیاموختیم و سزاوار او نیز نیست، آن (چه به او آموختیم) جز مایه ی ذکر و قرآن روشن نیست.

نکته‌ها

۱. یکی از تهمت‌هایی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌زدند، علاوه بر ساحر و مجنون و کاهن بودن، تهمت شاعر بودن بود، در حالی که:
 - ✓ شعر بر خاسته از تخیل است، برخلاف وحی.
 - ✓ شعر بر خاسته از عواطف و احساسات است، برخلاف وحی.
 - ✓ شعر آمیخته با اغراق است، برخلاف وحی.
۲. گرچه قرآن دارای جملات موزون و مقطع همچون شعر است، اما عنصر اصلی شعر که تخیل است، در قرآن راهی ندارد.
۳. قرآن، جز ذکر نیست. «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ» ذکر قدرت و قهر خدا، یاد الطاف و نعمت‌های او، یاد عفو و مغفرت او، یاد سنت‌ها و قوانین او، یاد انبیا و اوصیا و اولیای او، یاد از تاریخ‌های پر عبرت، یاد از عوامل عزّت و سقوط امت‌ها، یاد از نیکوکاران و هدایت‌شدگان، یاد از تبه‌کاران و کافران و فاسقان و مجرمان و ستمگران و عاقبت آنان، یاد از اخلاص‌ها، ایثارها، شجاعت‌ها، انفاق‌ها، صبرها و پایان نیک آن، یاد از قتل‌ها، شکنجه‌ها، اذیت‌ها، تهمت‌ها، تحقیرها، حق‌کشی‌ها و به استضعاف کشیدن‌ها و عاقبت شوم مستکبران، یاد از اوامر و نواهی و مواعظ و حکمت‌ها، یاد از آفریده‌های آسمانی و زمینی و دریایی، یاد از آینده تاریخ و پیروزی حکومت حقّ و پرشدن جهان از عدل و داد و محکومیت ظلم و ستم، یاد از برزخ و معاد و حوادث قبل از قیامت و چگونگی صحنه‌های قیامت و خطرات دوزخ و نعمت‌های بهشتی.
۴. آری، تمام قرآن به نحوی تذکر و یادآوری است. «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ»

پیام‌ها

۱. در قرآن، سخن از نفی ارزش شعر نیست، بلکه سخن از نفی شعر از پیامبر است. «و ما علّٰمناه الشعر»
۲. خداوند از تهمت به انبیا دفاع می‌کند. «و ما علّٰمناه الشعر»
۳. ندانستن شعر به ارشاد مبلغ ضرری نمی‌زند. «و ما علّٰمناه الشعر»
۴. رشدای نابجا و فضاهای فرهنگی غلط شما را متزلزل نکند. (در زمان پیامبر مسأله شعر جایگاهی بیش از متعارف داشت و شعر و شاعری در رأس امور بود. این آیه اِثْبَت آن را شکست.) «و ما علّٰمناه الشعر»
۵. طبع شعر از سوی خداوند است. «و ما علّٰمناه الشعر»
۶. معلّم، پیامبر خداست. «علّٰمناه»
۷. هر علمی برای هر کس سزاوار نیست. «و ما ینبغی له»
۸. تا از تخیلات و موهومات شاعرانه تخلیه نشویم، روح ما ظرف معارف الهی قرار نمی‌گیرد. «و ما علّٰمناه الشعر... إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ و قرآن مبین»
۹. قرآن، مایه‌ی تذکر و یادآوری است. «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ»
۱۰. قرآن، کلامی روشن و قابل فهم و استدلال است. «قرآن مبین»

آیه ۷۰: لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ **ترجمه:** (این قرآن برای آن است که) تا هر کس زنده (دل) است، هشدارش دهد و (حجت را بر کافران تمام کند) و گفتار خدا درباره آنان محقق گردد.

نکته‌ها

۱. حیات چند نوع است:
 - ✓ حیات نباتی. «يحيى الارض بعد موتها» روم، ۱۹.*** خداوند زمین را (با رویاندن گیاهان) زنده می‌کند.
 - ✓ حیات حیوانی. «كنتم امواتا فاحياكم» بقره، ۲۸.*** شما مرده بودید پس او شما را زنده کرد.
 - ✓ حیات فکری. «دعاکم لما يحييکم» انفال، ۲۴.*** پیامبر شما را به چیزی دعوت می‌کند که (دل‌های مرده) شما را زنده می‌کند.
 - ✓ حیات اجتماعی. «و لکم فی القصاص حیاة» بقره، ۱۷۹.*** حیات (سیاسی و اجتماعی شما که در سایه امنیت بدست می‌آید) در قصاص و انتقام به حق است.
 - ✓ حیات قلبی و روحی. «لینذر من کان حیاً» (آیه مورد بحث) قرآن افرادی را که دارای دل‌های زنده و روح‌های پاک و آماده اند هشدار می‌دهد.
۲. آری، مؤمنان انسان‌های زنده دل و برخوردار از حیات واقعی و معقول و کافران همچون مردگان محروم از حیات واقعی هستند.
۳. بر اساس روایات، منظور از «حیاً» انسان عاقل است.*** تفسیر نورالثقلین.***
۴. مسئله قهر حتمی خداوند بر کافران که در این آیه با جمله «یحقّ القول علی الکافرین» آمده، در سوره ی زمر آیه ی ۷۱ نیز مطرح است: «و لکن حقّت کلمة العذاب علی الکافرین»
۵. هشدارهای قرآن از سرچشمه علم الهی است. هشدارهای قرآن متنوع، معروف و حکیمانه است. هشدارهای قرآن همراه با بشارت و شیوه های ابتکاری است. هشدارهای قرآن همراه با نمونه های عینی در زمین و زمان است.
۶. انذار دهنده در این آیه، «لینذر» هم می‌تواند قرآن باشد، هم می‌تواند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله باشد که در آیه قبل مطرح بود.

پیام‌ها

۱. هشدارهای قرآن، مایه ی تذکر و تنبّه است. «ان هو الا ذکر... لینذر»
 ۲. نشانه ی زنده دلی، پذیرش هشدارهای قرآن است. «لینذر من کان حیاً»
 ۳. هدایت پذیری از قرآن، در انحصار قوم و نژاد خاصی نیست. «لینذر من کان حیاً»
 ۴. هدف از وحی و بعثت انبیا بیداری و هوشیاری زنده دلان و اتمام حجت با مرده دلان است. «و یحقّ القول علی الکافرین»
 ۵. در سنگدلان حتی کلام خداوند اثر ندارد. «من کان حیاً»
 ۶. کفار و کسانی که حق را نپذیرند مردگانی بیش نیستند. (در برابر «من کان حیاً»، «الکافرین» آمده است.
 ۷. وعده قهر الهی برای کافران، کلام قطعی خداست. «یحقّ القول علی الکافرین»
- آیه ۷۱:** اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ اَيْدِيَنَا اَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ **ترجمه:** آیا ندیدند که ما از آن چه با قدرت خود به عمل آوردیم برای آنان چهارپایانی آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟

پیام‌ها

۱. انسان می‌تواند برای شناخت قدرت خدا، از توجه به موجوداتی که در دسترس اوست کمک بگیرد. «أولم یروا...»
۲. آفرینش چهارپایان (همچون گاو و گوسفند و شتر و...) برای انسان است. «خلقنا لهم»
۳. در تولید گیاهان و میوه‌ها، انسان نقشی داشت، «لیأکلوا من ثمره و ما عملته ایدیهم»***۳۵، ولی در آفرینش چهارپایان انسان نقشی ندارد. «عملت ایدینا انعاماً»
۴. آفرینش خداوند ابتکاری است نه تقلیدی. «عملت ایدینا»
۵. از خورشید و گیاه و دریا غیر انسان نیز بهره‌مند می‌شود ولی از چهارپایان تنها انسان استفاده می‌کند. «خلقنا لهم... فهم لها مالکون»
۶. از نشانه‌های لطف خداوند همین بس که انسان در پیدایش حیوانات نقشی ندارد، ولی به راحتی مالک آنها می‌شود. «ایدینا... فهم لها مالکون»
۷. اصل مالکیت، مورد قبول اسلام است. «فهم لها مالکون»

جلسه بیست و ششم: آیات ۷۲-۷۶

- آیه ۷۲:** وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ **ترجمه:** و چهارپایان را برای آنان رام کردیم، از برخی سواری می‌گیرند و از برخی تغذیه می‌کنند.
- آیه ۷۳:** وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ **ترجمه:** و در آنها بهره‌های دیگری نیز (از قبیل پشم و کرک) و نوشیدنی‌ها برای مردم است. پس چرا (با این حال) سپاس نمی‌گزارند؟!

پیام‌ها

۱. اگر گاو و گوسفند وحشی بودند، دنیای لابیات با همه‌ی منافع‌ی که دارد به روی انسان بسته می‌شد. «ذللناها لهم... و منها يأكلون»
 ۲. اگر همه‌ی حیوانات وحشی بودند، بسیاری از سفرها انجام نمی‌گرفت. «ذللناها لهم فمِنْهَا رَكُوبُهُمْ»
 ۳. هم زمین رام و ذلول است، «و الارض ذلولاً»***ملک، ۱۵ و هم حیوانات، «ذللناها» اما انسان که به هر دو محتاج است، طاغی است. «انَّ الانسان ليطغی»***علق، ۶***
 ۴. هر چیزی برای هدفی آفریده شده است. «منها رکوبهم و منها یأکلون»
 ۵. خام‌خواری مورد مدح اسلام نیست و در مورد مصرف گوشت سفارش شده است. «و منها یأکلون»
 ۶. شیر، نعمت و بهره‌ای است که باید برای آن شکر کرد. (با این که شیر جزو منافع حیوانات است، ولی نام آن به خصوص برده شده «مشارب» تا نشانه ویژگی آن باشد. «و لهم فيها منافع و مشارب»
 ۷. شکر باید بر اساس فهم و معرفت باشد. «أولم یروا... أفلا یشکرون»
- آیه ۷۴:** وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ **ترجمه:** و به جای خداوند (یگانه) خدایانی را (به پرستش) گرفتند، به این امید که یاری شوند.
- آیه ۷۵:** لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحَضَّرُونَ **ترجمه:** (در حالی که آن) خدایان، توان یاری آنان را ندارند و اینها (در قیامت) به عنوان لشکر بت‌ها احضار می‌شوند.

آیه ۷۶: فَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ **ترجمه:** پس سخنان مشرکان تو را محزون نکند، ما آن چه را پنهان می‌دارند و آن چه را آشکار می‌کنند می‌دانیم.

نکته‌ها

۱. لباس انسان از حیوانات است. از پشم، صنعت قالی و پتو و کارخانجات نساجی به راه می‌افتد. کفش انسان از پوست حیوانات است. برای استفاده از پوست حیوانات کارخانجات چرم سازی به راه می‌افتد و کیف و کفش و کلاه و... تولید می‌شود. غذای انسان از شیر و گوشت حیوانات است. «و لهم فيها منافع»
۲. نقش حیوانات در کشاورزی بسیار مهم است. از قبیل: شخم زدن، آب کشی، کود طبیعی، مصرف علف‌های هرز، حمل بار و محصولات و کوبیدن خرمن از منافع حیوانات برای بشر است. «فیها منافع و مشارب»

پیام‌ها

۱. شرک و بت پرستی، کفران نعمت‌های الهی است. «أفلا يشكرون واتخذوا من دون الله آلهة»
۲. انگیزه ی بت پرستان، بر اساس خیال‌ها و موهومات است. «واتخذوا من دون الله آلهة لعلهم ينصرون»
۳. در گفتگو با منحرفین، سرچشمه‌ی عقاید آنان را نشانه بگیرید. «لا يستطيعون نصرهم»
۴. کیفر کسی که به جای مطالعه در نعمت‌ها و شکر الهی به سراغ بت‌ها برود، احضار برای ورود به دوزخ است. «محضرون»
۵. انبیا نیز به تقویت روحیه نیاز دارند و خداوند به آنان دل‌داری می‌دهد. «فلا يحزنك»
۶. هر کس هدف بلند دارد مورد انواع تهاجم قرار می‌گیرد. «لا يحزنك قولهم»
۷. توجه به علم و آگاهی خداوند، بهترین وسیله آرامش برای مؤمن و تهدید برای منحرف است. «نعلم»
۸. دشمنان در پنهان و آشکار توطئه‌ها می‌کنند. «يسرون، يعلنون»

جلسه بیست و هفتم: آیات ۷۷-۸۱

آیه ۷۷: أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ **ترجمه:** آیا انسان ندید (و نیاندیشید) که ما او را از نطفه ای (بی مقدار) آفریدیم؟ پس اینک ستیزه جویی آشکار شده است.

آیه ۷۸: وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ **ترجمه:** و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده است زنده خواهد کرد؟

آیه ۷۹: قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ **ترجمه:** (به او) بگو: همان کسی که بار اول آن را آفرید، (بار دیگر) آن را زنده خواهد کرد و او بر هر آفریده‌ای آگاه است.

آیه ۸۰: الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ تُوقَدُونَ **ترجمه:** (اوست) آن که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید پس هرگاه بخواهید از آن آتش می‌افروزید.

۱. یکی از مشرکان، قطعه استخوان پوسیده‌ای را در برابر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله کرد و بر زمین ریخت و گفت: چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ این آیات در پاسخ این شبهه و سؤال نازل شد.*** تفسیر نورالثقلین.***
۲. مقصود از درخت در این آیه، دو نوع چوب آتش زنه به نام مَرخ و عَفار است که عرب‌ها با زدن یکی به دیگری جرقه تولید می‌کردند، درست مانند کبریت‌های امروزی.*** تفسیر راهنما.***
۳. تهیه آتش از درخت سبز، مثالی است که عوام می‌فهمند و دانشمندان نیز به خاطر ذخیره شدن انرژی در درخت، راه علمی آن را به دست می‌آورند. «من الشجر الاخضر نارا»

پیام‌ها

۱. اگر انسان به یاد ضعف و حقارت خود باشد، هرگز گردنکشی نمی‌کند. «أولم ير الانسان»
 ۲. توجه به آفرینش انسان از نطفه، ایمان به معاد را در انسان تقویت می‌کند. «من نطفة»
 ۳. بدتر از اصل خصومت، آن است که خصومت شدید و آشکارا باشد. «خصيماً مبيناً»
 ۴. ستیزه جوئی انسان با خدا، دور از انتظار و شگفت آور است. «فاذا هو خصيماً» (کلمه «اذا» برای کار غیر منتظره به کار می‌رود).
 ۵. نقل و بیان افکار باطل برای پاسخگوئی به آن مانعی ندارد. «ضرب لنا مثلاً»
 ۶. ریشه‌ی بسیاری از اشکالات در مورد قدرت خداوند، توجه نکردن به نمونه‌های مشابه و فراموش کردن سوابق است. «و نسی خلقه»
 ۷. منکران معاد برهان ندارند، هر چه هست استبعاد است. «من يحيى العظام؟»
 ۸. آزادی در اسلام به قدری است که منکران خدا و معاد با کمال شهامت در برابر رهبر مسلمانان با صراحت حرف خود را می‌زنند. «من يحيى العظام»
 ۹. سؤال مانعی ندارد، آن چه بد است انگیزه‌های لجوجانه و مغرورانه است. «من يحيى العظام»
 ۱۰. ریشه‌ی بعضی از اشکالات عقیدتی، مقایسه میان قدرت انسان با خداوند است. «من يحيى العظام»
 ۱۱. شبهات عقیدتی باید پاسخ داده شود، گرچه القای شبهه از یک نفر باشد. «قال... قل»
 ۱۲. معاد جسمانی است. «يحيى العظام»
 ۱۳. معاد به دو چیز نیاز دارد: یکی قدرت خدا در آفریدن دوباره انسان‌ها و دیگری علم او به عملکرد مردم. این آیه به هر دو اشاره می‌کند؛ «أنشأها أول مرة» نشانه‌ی قدرت او و «هو بكل شيء عليم» نشانه‌ی علم اوست.
 ۱۴. خداوند جمع میان اضداد می‌کند، آب و آتش که با یکدیگر سازگاری ندارند. «من الشجر الاخضر نارا»
- آیه ۸۱:** أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ **ترجمه:** آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، توانا نیست که مثل آنها را بیافریند؟ آری، (می‌تواند) و او آفریدگار بسیار داناست.

نکته‌ها

۱. انسان مرکب از جسم و روح است؛ جسم انسان با مرگ متلاشی می‌شود و در حال حیات نیز دائماً در حال تغییر است، ولی روح و شخصیت انسان ثابت است. در قیامت روح انسان همان روح دنیوی است، ولی جسم انسان در قالبی مشابه قالب جسم دنیوی او می‌باشد. «یخلق مثلهم»

پیام‌ها

۱. گاهی باید سؤال را با سؤال جواب داد. «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ... أَوَلَيْسَ الَّذِي...»
۲. سؤال راهی است برای بیدار کردن وجدان‌ها. «أَوَلَيْسَ الَّذِي...»
۳. در گفتگو با منکران، از مسائل کوچک آغاز کنیم تا به مسایل بزرگ برسیم. (مثال اول نطفه بود، مثال بعد درخت سبز و مثال سوم آفرینش آسمان‌ها). «خلق السموات»
۴. چون که صد آمد نود هم پیش ماست. کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید می‌تواند انسان‌ها را هم می‌آفریند. «خلق السموات... بقادر»
۵. کار او خلق کردن است، چه در دنیا و چه در قیامت. «هو الخلاق»
۶. دلیل معاد، علاوه بر حکمت و عدالت الهی، داشتن قدرت و علم او بر اعمال انسان‌هاست. «هو الخلاق العليم»

جلسه بیست و هشتم: آیات ۸۲-۸۳

- آیه ۸۲:** إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ **ترجمه:** چون چیزی را اراده کند، فرمانش این است که بگوید: «باش» پس بی درنگ موجود می‌شود.
- آیه ۸۳:** فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ **ترجمه:** پس منزّه است کسی که حاکمیت و مالکیت همه چیزی به دست اوست و به سوی او باز گردانده می‌شوید.

نکته‌ها

۱. از آن جا که ایمان به معاد باید بسیار جدی و قوی باشد، هر گونه شبهه زدایی از آن باید طوری انجام گیرد که ذره ای خلل در ذهن باقی نماند. خداوند در پاسخ کسی که استخوان پوسیده ای را خورد کرد و به زمین ریخت، چندین جواب داد که آخرین آن این آیه است. «انما امره اذا...»
۲. تحقق فرمان و اراده ی الهی زمان نمی‌خواهد، به اصطلاح مثل یک چشم به هم زدن است. «و ما امرنا الا واحدة کلمح بالبصر» *** ۵۰.
۳. خداوند حتی نیاز به گفتن کلمه «کن» ندارد، زیرا این خود نیاز است و در شأن او نیست، بنابراین مراد از کلمه «کن» همان اراده و حکم اوست. به فرموده ی حضرت علی علیه السلام «لا بصوت يقرع و لا بنداء يسمع» *** نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶. ***

پیام‌ها

۱. برای خداوند، آفرینش همه اشیا یکسان است. «اذا اراد شيئاً»

۲. خداوند در آفرینش هستی، نه وسیله می‌خواهد نه کمک و نه کسی که موانع را بر طرف کند. «کن فیکون»
۳. میان اراده ی خدا و انجام کار فاصله ای نیست. «کن فیکون»
۴. چگونه خدا را در برپایی قیامت عاجز می‌دانید؟ او از هر عجز و ناتوانی منزّه است. «فسبحان الّدی»
۵. هم سرچشمه ی هستی به دست اوست و هم بازگشت همه چیز به سوی اوست. «بیده ملکوت کلّ شیء و الیه ترجعون»